



فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir



دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

انسداد مرزها به منظور حفظ سلامت عمومی در مقابل اپیدمی با تأکید بر قواعد حقوق بین‌الملل

هادی مسعودی فرد^{*}، محسن مولایی فرد^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

انسداد مرزها در موقع اضطرار با تفاسیر و رویکردهای متضادی همراه بوده است، بهنحوی که تفسیر آن به عنوان یک مسأله حاکمیت محور با معیارهایی نظری امنیت ملی در هم تنیده است. با این حال ضرورت دارد تا مسأله محدودیت در تردد از مرزها با وضعیت‌های خاص مهاجران، آوارگان و پناهجویان در قلمرو حقوق بین‌الملل مورد تطبیق قرار گیرد و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که: آیا این اعمال محدودیتها می‌توانند مترادف با نقض حقوق انسانی انسان قلمداد شود؟ بنابراین در این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، در درجه اول مشخص گردید: ممانعت از دسترسی پناهندگان از طریق انسداد مرزها، نقض آشکار مواد ۹ و ۳۳ کنوانسیون ژنو محسوب می‌گردد و دولتها نمی‌توانند در قبال تردد ایشان محدودیت اعمال نمایند، بهویژه آنکه وضعیت آوارگان یا پناهجویان متفاوت از اشخاص عادی می‌باشد. همچنین مبتنی بر شیوه استدلال قیاسی مشخص گردید: امنیت ملی نمی‌تواند به عنوان عنصری جهت توجیه انسداد مرزها در اپیدمی‌های فراگیر عمل نماید، زیرا ضرورت‌های امنیت ملی بایستی براساس تهدیدی عینی و بالقوه تفسیر شده و به لحاظ عملی نیز تهدید علیه امنیت ملی برخواسته از واکنشی جمعی باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۳-۶۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۹-۲۹۱۷-۸۸۱۱

تلفن:

ایمیل:

uni.masoudifar@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

انسداد مرزها، امنیت ملی، پناهجویان،
کووید-۱۹، کنوانسیون ژنو.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

ورود منحصراً مبتنی بر ملاحظات بهداشتی است یا از اهداف دیگری پیروی می‌کند، به عنوان یک ابهام، باز باقی می‌ماند. ممنوعیت ورود اتباع کشورهای خاص به شدت تحت تأثیر ملاحظات گستردگتری قرار گرفته است، اعم از دیپلماتیک، اقتصادی یا سیاسی. در برخی موارد، محدودیت‌های ورود مسافر مبتنی بر اقدام متقابل در برابر عدم پذیرش اتباع خود توسط دیگری، لحاظ گردیده است. کووید-۱۹- همچنین بهانه‌ای قوی برای پولیویست‌ها ارائه می‌کند تا برنامه ملی گرایانه خود را برای بستن مرزا آزمایش کنند. بر این اساس طرح این سؤال اساسی ضرورت می‌باید که: آیا بستن یا محدودسازی مرزا در دوران اپیدمی می‌تواند به نقض قواعد اساسی در حقوق بین‌الملل منجر شود؟ و از طرف دیگر این سؤال فرعی مطرح است که: بستن مرزا چگونه می‌تواند با تهدید علیه استانداردهای حقوق بشری همراه باشد؟ بنابراین در پژوهش مورد نظر که بر شیوه توصیفی - تحلیلی استوار است، سعی بر آن می‌شود تا ضمن پاسخ به سؤالات، فرضیات موجود مبتنی بر روش استدلال قیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و دستاوردهای پژوهشی حاصل از آن مقدمه‌ای برای توسعه تحقیقات آتی در حوزه اپیدمی‌های فرآیندی قرار گیرد.

۱- بسته‌شدن مرزا و حقوق بشر مهاجران

نظریه کلاسیک امنیت را باید ذیل برداشت پارادایمی از امنیت مورد شناسایی قرار داد: بر این اساس اگر پارادایم سیاسی امنیت را به تعبیر هگل^۱ روح زمانه‌ای خاص بدانیم، «امنیت ملی» تجسم نظری و «ملت - دولت» مدرن و تجسم عملی آن روح است. مبتنی بر همین تعبیر است که ماهیت بدبده مرز انسجامی بیش از یک مفهوم صرفاً قراردادی به خود می‌گیرد و در موقع بحران از ایده‌ای صرفاً حاکمیت‌محور، به ایده‌ای پیش‌دارنده تبدیل می‌شود، اگرچه دولتها در کنترل مرزا خود از اختیار گستردگی‌های برخوردارند، دسترسی به یک سرزمین برخلاف قواعد پیش‌دارنده حقوقی مشروعیت قانونی پیدا نمی‌کند. «جایه‌جایی افراد در فراسوی مرزا توسط یک شبکه نسبتاً غنی و پیچیده از هنجارهای حقوقی بین‌المللی اداره می‌شود، خواه براساس

۱- محدودیت‌های مرزی «به شدت بر پناهجویان و پناهندگان تأثیر می‌گذارد و بسیاری را در سراسر جهان از درخواست پناهندگی و امنیت بازمی‌دارد» و تعداد قابل توجهی از کشورها نیز «هیچ استثنایی برای پناهجویان قائل نیستند» (Guadagno, 2020; UNHCR, 2020).

^۲- Hugel

^۳- National Security

با درنظرگرفتن کارکرد مرزا ملی^۴ در بست و گسترش همگرایی عمومی و تمرکز سرزمینی، این پدیده در عین برقراری انسجام جغرافیایی می‌تواند منجر به افزایش احساس اطمینان و حس تعلق اشتراکات ملی - میهمانی بین تابعین فعلی یک دولت به عنوان شخصیت حقوقی، حقوق عمومی گردد. از طرف دیگر تعیین مرزا ملی توانسته است حد اعمال حاکمیت دولت‌های همچوار را سازمان داده و برای آن قدرتی متقابل فراهم آورد، اما با تمام این اوصاف، در هنگام بروز بحران‌های فرآیند انسانی، همچنان تردیدهای اساسی در کارکرد مرزا برای حفاظت از سلامت و امنیت انسانی^۵ مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها می‌تواند درک ما از مفهوم مرزا نه تنها در هنگام صلح یا وضعیت پایدار، بلکه در زمان جنگ یا وضعیت‌های مخاطره‌آمیز افزایش بدهد. یکی از این موقعیت‌ها که در تاریخ معاصر به عنوان تجربه‌ای چندجانبه مطرح می‌باشد، کارکرد مرزا ملی در مقابل توسعه اپیدمی کرونا^۶ بوده است. بر این اساس ضروری است تا نسبت اعمال محدودیت‌های مرتبط با مرزا ملی با معیارهای امنیت فرآیند و یکپارچه مورد ارزیابی تخصصی قرار گرفته تا از طریق آن حدود رعایت قواعد آمره در حقوق بین‌الملل و وضعیت‌های اضطراری بیش از پیش مشخص گردد. بدليل تهدیدات همه‌گیری علیه امنیت ملی، جای تعجب نیست که دولتها به سرعت محدودیت‌های سفر را با هدف کاهش شیوع سرایت از خارج وضع کرده‌اند. در همین راستا از ۲۱ آگوست سال ۲۰۲۰، در مجموع ۲۱۹ کشور یا منطقه، ۸۵۰۳۴ اطلاعیه مرتبط با محدودیت سفر در انواع مختلف صادر کرده‌اند، به همین دلیل بسیاری از کشورها با بستن یک جانبه مرزا خود، به نوعی رادیکال‌ترین شیوه در مسیر پیش‌دارندگی را انتخاب کرده‌اند.^۷ اینکه آیا ممنوعیت‌های

^۱- National Borders

^۲- Human Security

^۳- کووید-۱۹

^۴- طبق داده‌های IOM، محدودیت‌های ورود مسافر بالاترین سهم از کل محدودیت‌ها را تشکیل می‌دهند، اما از ابتدای اوت ۲۰۲۰، این امر روند کاهشی را دنبال می‌کند. همچنین از ۲۴ آگوست ۲۰۲۰، محدودیت‌های ورود مسافر ۴۰ درصد از کل محدودیت‌ها را تشکیل می‌دهند، در حالی که اقامات پیشکشی با درصد رایج‌ترین انواع اعمال محدودیت می‌باشند. به موازات محدودیت‌های سفر موجود، ۱۷۷ کشور، قلمرو یا منطقه، ۷۱۵ مورد استثناء بر امر محدودیت‌های ورود مسافر را صادر کرده‌اند که امکان تحرک را علی‌رغم محدودیت‌های مسافرتی فراهم می‌کند (Guadagno, 2020; UNHCR, 2020). باوجود این استثناء، کمیسیونی عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) خاطرنشان کرد که

می‌رسد: اول آنکه مهاجرت غیرقانونی را بدون هیچ‌گونه ارزیابی و پیگیری بهداشتی تشویق می‌کند» (Guadagno, 2020)؛ دوم آنکه «کشورها را از منابع انسانی بسیار مورد نیاز محروم می‌کند، زیرا درصد زیادی از مهاجران در بخش‌هایی کار می‌کنند که برای مقابله با همه‌گیری، به کارگیری آن‌ها ضروری است، مانند بهداشت، کشاورزی، خدمات تحویل، نظافت، مراقبت از کودکان، افراد دارای معلولیت یا افراد مسن‌تر» (Gelatt, 2020).

تمایز بین «ممنوعیت سفر» و «محدودیتهای سفر» در مرکزیت توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی برای رسیدگی به همه‌گیری کرونا بوده است. آژانس سازمان ملل متذکر می‌شود که از یک‌سو، «ممنوعیت‌های مسافرتی معمولاً در جلوگیری از واردات اقلام مؤثر نیستند، اما ممکن است تأثیر اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی داشته باشند» (WHO, 2020). از سوی دیگر، به جای ممنوعیت‌های کلی، محدودیتهای سفر ممکن است تنها در ابتدای شیوع بیماری قابل توجیه باشد، زیرا ممکن است به کشورها اجازه دهد، حتی چند روز، برای اجرای سریع اقدامات آمادگی مؤثر، زمان کسب کنند. «جنین محدودیتهایی باید مبتنی بر ارزیابی دقیق خطر و متناسب با خطر سلامت عمومی باشد که مدت کوتاهی داشته باشد و به طور منظم با تغییر وضعیت مورد بازنگری قرار گیرد» (WHO, 2020). «از منظر هنجاری، قانونی بودن بسته‌شدن مرزها بحث‌های حقوقی و تفاسیر متفاوتی را در رابطه با سازگاری آن با مقررات بین‌المللی بهداشت و توافق‌نامه‌های منطقه‌ای جابه‌جایی آزاد ایجاد کرده است» (Burci, 2020).

۱- تردد و حقوق مرتبط با آن در اتحادیه اروپا

در اتحادیه اروپا، قوانین بین‌المللی حقوق بشر پاسخ روشنی را ارائه می‌دهد و آن هم تأکید بر این نکته اساسی است که: حاکمیت قانون و معیارهای حقوق بشر در مرزها یا در زمان همه‌گیری متوقف نمی‌شود. «این یک چارچوب قانونی معتبر و قابل انعطاف برای حفاظت از سلامت عمومی بدون تضعیف اساسی‌ترین حقوق ارائه می‌کند» (Carrera & Luk, 2020). همان‌طور که در کتاب قانون مهاجرت بین‌المللی (Chetail, 2020: 1-11) توضیح داده شده است، «اصول جهان‌شمول انسانی در ارتباط با مرزهای ملی از چهار ویژگی منحصر به‌فرد برخوردار گردیده‌اند: اولاً طبق قوانین بین‌المللی عرفی، این

کنوانسیون‌های جهانی و منطقه‌ای باشد یا در حقوق بین‌الملل عرفی تصریح شده باشد.» بسیاری از این هنجارها و ایزارها ممکن است در معرض محدودیت‌ها و یا انحرافات قانونی برای رسیدگی به همه‌گیری کنونی متعارض عمل نمایند، درحالی که سایر عناصر مانند حقوق بشر مطلق هستند و در هر شرایطی، از جمله در موقع اضطراری بهداشتی اعمال می‌شوند.^۱

این دسته آخر از اصول اساسی در حقوق بین‌الملل حاصل می‌شوند که بر سایر ملاحظات غلبه دارند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اصل عدم تبعیض، شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز، ممنوعیت اخراج دسته‌جمعی و لزوم حمایت از کودکان و افراد آسیب‌بیزیر. تداوم رعایت و اجرای این اصول در زمینه کووید-۱۹ توسط بسیاری از نهادهای نظارتی مستقل بین‌المللی، از جمله کمیساريای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد^۲، سازمان بین‌المللی مهاجرت^۳ مجددًا تأیید شده است.

پاندمی یکی از مهم‌ترین دلایل مرگ و میر در سراسر جهان است که در طول تاریخ تغییرات سیاسی و اقتصادی بسیاری را به نظام بین‌الملل تحمیل کرده است. «در دوره اخیر، فراوانی وقوع پاندمی‌هایی همچون سارس (۲۰۰۳)، آنفلانزا مرغی (۲۰۰۷)، ابولا (۲۰۱۴)، زیکا (۲۰۱۵) و کووید-۱۹ (۲۰۱۹) به وضوح نشان می‌دهد که بیماری‌ها در قرن ۲۱ نیز منشأ اثر بسیاری هستند» (میرترابی و وکیلی، ۱۴۰۱). واضح است که در شرایط کنونی همه‌گیری، دولتها حق دارند و درواقع وظیفه دارند از سلامت عمومی محافظت کنند و بر این اساس کنترل مهاجرت را انجام دهند، اما کنترل مرزها به معنای بسته‌شدن مرزها نیست. معیار سلامت عمومی ورود به قلمرو را از طریق پردازش مهاجرت، بررسی هویت و درصورت نیاز ارزیابی سلامتی تنظیم و نظارت می‌کند، درحالی که معیار کنترل مرزها ممنوعیت قاطعه‌ای برای ورود افراد غیربومی یا افرادی اعمال می‌نماید که از مناطق دیگری وارد کشور می‌شوند. اگرچه تمایز بین کنترل و بسته‌شدن مرزها اغلب در گفتمان سیاسی مبهم است، اما پیامدهای کلیدی در هر دو سطح سیاسی و اجتماعی دارد. «از منظر سیاسی، بسته‌شدن مرزها به دو دلیل اصلی برای مقابله با این بیماری همه‌گیر معکوس و حتی خطرناک به نظر

^۱- برای بحث بیشتر در مورد حقوق مطلق، محدودیتهای قانونی و انحرافات در زمینه حقوق مهاجران و کووید-۱۹ (Chetail, 2020: 1-11).

²- UNHCR

³- IOM

بین‌الملل مستلزم بررسی دقیق فردی و دفع خطر شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز، قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم مبنی بر عدم پذیرش یا حذف اجباری است.^۱

اصل عدم بازگرداندن مهاجران بیشتر در زمینه کووید-۱۹ و رخدادهای اپیدمیک کاربرد پیدا می‌کند. بازگرداندن شخصی به کشور خود، جایی که سیستم مراقبت‌های بهداشتی آن با ضعف یا نارسایی همراه است، ممکن است در برخی شرایط استثنایی یک رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی گردد. این امر به طور قابل توجهی در رویه قضایی پرونده‌های پژوهشی کمیته سازمان ملل متعدد علیه شکنجه و دادگاه حقوق بشر اروپا تأیید شده است.^۲ با این حال مبتنی بر رویکردن‌شناسی ماهیت محور در حقوق بین‌الملل لازم می‌آید تا عنصر اساسی در حق بر مهاجرت را به عنوان یک پیش‌فرض ارزیابی نموده و نسبت بین مرزهای ملی و حقوق بنیادین مرتبط با مهاجرت را شناسایی نماییم.

در این راستا جوزف کارنز^۳ یکی از نظریه‌پردازان حامی حق بر مهاجرت مبتنی بر نظریه جهان وطنی^۴ است. او عمدتاً با استناد به حق حرکت آزاد از این موضع حمایت می‌کند که اشخاص می‌توانند براساس حاکمیت اراده قلمرو حرکت آزاد خود را تعیین نموده و در این بین هیچ نیروی نمی‌تواند این حق را منع یا محدود نماید. رقبای دیگر، ماتیاس ریسه^۵ و مایکل بلیک^۶، با استناد به آنچه آن‌ها «مالکیت برابری خواهانه بر استدلال جهان» می‌خواهند، از یک رویکرد میانه حمایت می‌نمایند و معتقدند که بایستی بین حق بر آزادی جایه‌جایی و برگزیدن محل زندگی و محدودیت‌های امنیت‌محور استانداردی دووجهی را برگزید و درنهایت، کریستوفر هیث ولمن^۷ قرار دارد که نگرشی بسته و سخت را دنبال می‌کند. وی برای این دیدگاه استدلال می‌کند

^۱- در میان بسیاری از بیانیه‌های مشابه دیگر بیینید: Jabar v Turkey, ECtHR Application no 40035/98 (2000), para 50; ECtHR Application no 5/25389 (۲۰۰۷)، بند ۶۶؛ Guadagno, 2020;

(UNHCR, 2020; UN Network on Migration, 2020a

^۲- بهویژه به کمیته خشکنجه، GRB علیه سووند (۱۹۹۸) به اطلاعیه شماره ۱۹۹۷/۹۳ D علیه بریتانیا، درخواست شماره CAT/C/20/D/83/1997، UN Doc CAT/C/20/D/83/1997 (۱۹۹۷)، بند ۶/۷ مراجعت کنید.

^۳- Joseph Carens

^۴- Cosmopolitan

^۵- Mathias Risse

^۶- Michael Blake

^۷- Christopher Heath Wellman

اصول از نظر قانونی برای همه دولتها الزام‌آور هستند و توسط طیف وسیعی از کنوانسیون‌ها به طور گسترده تصویب شده‌اند؛ دوم، آن‌ها برای هر مهاجری بدون توجه به وضعیت مدارک و ملیت او لازم‌الاجرا است و بایستی توسط دولت‌های پذیرنده مورد رعایت و اجرا واقع گردد؛ ثالثاً آن‌ها هم در داخل قلمرو - از جمله در مرز - و هم در خارج از قلمرو زمانی که مهاجران تحت کنترل مؤثر یک دولت هستند، قابل اجرا هستند؛ رابعاً این اصول مطلق هستند و تحت هیچ شرایطی، از جمله در موقع اضطراری نمی‌توانند دچار استثناء یا انصراف شوند.«

در برابر این پیشینه هنجاری، بسته‌شدن مرزها ذاتاً با ابتدایی‌ترین حقوق افراد در حال مهاجرت یا عبور و مرور در تضاد است. هیچ ملاحظات بهداشت عمومی نمی‌تواند عدم دسترسی به یک قلمرو را بدون تدبیر مناسب برای تضمین بهترین منافع انسان‌ها و محافظت در برابر بازگرداندن، اخراج دسته‌جمعی و تبعیض توجیه کند. بسته‌شدن مرزها چه در حالتی که برای کلیه اشخاص جدای از میلت‌شان اعمال گردد و چه در قبال افرادی با ملیت خاص، در اصل یک ممنوعیت ورود خودکار و دسته‌جمعی است و نمی‌تواند با این حقوق بشر افراد مهاجر سازگار شود. مبتنی بر قواعد آمره بین‌المللی، ممنوعیت کلی اخراج دسته‌جمعی مستلزم آن است که هرگونه ورود و خروج در مرزها، رهگیری یا حذف براساس برسی معقول و عینی مورد خاص هر مهاجر انجام شود. بدلیل ماهیت جمعی آن، بسته‌شدن مرز به طور مستقیم با چنین ارزیابی فردی ناسازگار است. بهمین ترتیب، از آنجایی که دادرسی منصفانه در همه موقعیت‌ها، از جمله در مرزها، جزء ملاحظات اولیه است، این وظیفه اساسی حقوق بین‌الملل نمی‌تواند بدون ارزیابی وضعیت فردی کودکان مهاجر انجام شود. همین مسئله در قبال بازگرداندن اجباری افرادی که کشور محل تولد خود را ترک کرده‌اند نیز جاری است. توضیح آنکه، قواعد حقوق بین‌الملل در وضعیت عادی یا اضطراری، قواعدی دوسویه است و هم در قبال ورود مهاجران و پذیرش آن‌ها نگرش حقوق بشری حاکم است و هم در قبال خروج ایشان. بایستی این نکته را مدنظر قرار داد که کارکرد حقوق بین‌الملل در وضعیت اضطراری از اهمیت بیشتر و بالاتری برخوردار است و انتظار جامعه مدنی بین‌المللی هم بر آن است که حقوق بین‌الملل و سازمان‌های مرتبط به آن بتوانند در وضعیت‌های ناپایدار اقدام به تصمیمات انسانی و فراغیر داشته باشند. بنابراین احترام به اصول مطلق و قطعی در حقوق

اینکه محدودبودن آن نیز به معنای نقض آزادی یا معیارهای حقوق بشری نیست. ایشان عقیده دارند که نمی‌توان اعمال محدودیت‌های منطقی بر آزادی انتخاب محل زندگی و جایه جایی را مترادف با نقض حقوق بینایدین و مطلق تفسیر نمود که اگر قرار بر تفسیر موسوٰ از این رویکرد باشد، کشورهای بزرگی مانند کانادا می‌توانستند تردد شهروندان خود را در سراسر کشور ممنوع کرده و آن را به مناطق خاصی محدود کنند. با این وجود، اکثر کشورها، از جمله کشورهای بزرگ، به شهروندان خود اجازه می‌دهند تا در کل قلمرو خود حرکت کنند. این نتیجه‌گیری غیرمنطقی به نظر می‌رسد. این ادعا که مردم لزوماً به‌واسطه منافع اجتماعی و اقتصادی بایستی دارای حق بر آزادی تردد باشند، این دامنه حق نیازی به همپوشانی با کل قلمرو کشورها ندارد. واین مسأله به معنای محدودکردن حق بر ارادب تردد اشخاص نمی‌باشد و از طرف دیگر آزادی در چین ترددی به معنای جداسازی حمل و نقل و عبور و مرور به داخلی یا خارجی نمی‌باشد و این امر اساساً مرزپذیر نیست.

این بینش در حالی است که عده‌ای صرفاً به دنبال سیاست‌سازی حق بر تردد و عبور و مرور می‌باشند و به‌طور کاملاً غیرحقوقی صرفاً آن را با موازین امنیت ملی تطبیق می‌دهند. در راستای سیاست‌زدایی از این نگرش می‌توان به دلایل زیر اشاره نمود: اولاً، ممکن است دولتهای بزرگ آزادی حرکت شهروندان خود را به مناطق خاصی در محدوده قلمرو خود محدود نکنند، صرفاً به این دلیل که دلایل خوبی برای انجام این کار ندارند (درحالی‌که همان‌طور که بعداً خواهیم دید و همان‌طور که خود کارنس اذعان می‌کند، دلایل بسیار خوبی برای کشورها وجود دارد که تعداد خارجیان را که به قلمرو خود مهاجرت می‌کنند، محدود کنند)، چون این یک حق حاکمیتی است که نسبت به مراقبت یا حفاظت از اتباع خارجی مکانیزم‌های محدود سازنده در موقع خاص اعمال نماید؛ ثانیاً باتوجه به این خطر که دولتها از اختیارات خود سوءاستفاده کنند و حرکت شهروندان خود را محدود کنند، اخلاق سیاسی نباید اجازه وجود چنین اختیاری را بدهد؛ ثالثاً، دولت باید به منزله خانه‌ای برای شهروندان خود باشد نه محیطی که بر محدودسازی تأکید دارد. نفسیز از این امر به‌مانند این نکته است که محدودکردن دسترسی اشخاص به برخی مناطق محدود دولت به این معنی است که فقط این بخش‌ها می‌توانند خانه اشخاص خارجی باشند که این خود مفهوم ملیت را به معنای وسیع کلمه کمرنگ

که دولتها حق دارند دروازه‌های خود را قفل کنند و برای این منظور استحکام قدرت بر اصل حاکمیت ملی و دولتسالاری را مینا قرار داده است. با این حال در ادامه به‌طور دقیق‌تر رویکردهای موجود در باب حق بر مهاجرت به‌عنوان رویکردی بینایدین را ارزیابی خواهیم نمود.

۱-۲- حق بر مهاجرت به‌عنوان حق بینایدین

حق بر انتخاب محل زندگی به‌مانند حق بر انتخاب شغل یا ازدواج، از جمله حقوق بینایدینی است که به آزادی انسان و رعایت کرامت وی مرتبط است. توضیح آنکه: اگر قرار بر آن باشد که بتوان معیار یا ویژگی‌های عینی را جهت ترسیم انسان آزاد در جهان کنونی به کار گرفت، دست‌کم یکی از مظاهر عینی آن آزادی در انتخاب محل زندگی است که البته در این‌باره دو فرض محتمل است: فرض اول، آزادی انتخاب محل زندگی از مبدأ به مقصدی که هردو در یک قلمرو حاکمیت ملی قرار می‌گیرد، اعم از آنکه نظام سیاسی بهصورت تک‌ساخت یا بسیط باشد و یا مرکب و چندپارچه مانند دولتهای فدرال؛ فرض دوم، آزادی انتخاب محل زندگی از مبدأ به مقصدی که از دست‌کم از دو حاکمیت ملی مستقل مشتق گردیده باشد. معمولاً اعمال یا تضمین حق بر آزادی انتخاب محل زندگی در مورد فرض اول با چالشی روبرو نیست و افراد از این حیث محدودیتی را تجربه نمی‌کنند، اما درخصوص فرض دوم است که موضوعاتی مانند مسأله امنیت ملی، اشتغال، توسعه اپیدمی، تروریسم، بهداشت و آموزش و ... به‌عنوان مؤلفه‌هایی محدودکننده مطرح می‌باشند. در این راستا کارنس استدلال می‌کند که هر فردی حق دارد با استناد به منافع اجتماعی و اقتصادی که آزادی حرکت را توجیه می‌کند، به هر کشوری مهاجرت کند. «از آنجایی که اهمیت این آزادی توسط شیوه‌های مورد حمایت لیبرالیسم حمایت می‌شود و با در نظر گرفتن این نکته که توجیه حق بر آزادی انتخاب محل سکونت و رفت و آمد بیش از آنکه مبتنی بر منافع سیاسی باشد، از منافع نوعاً اجتماعی و اقتصادی مردم حاصل می‌گردد، کارنز متحیر می‌شود که چرا مرزهای سیاسی باید دامنه آزادی انسان‌ها را مشخص کنند» (Carens, 2009).

در این میان برخی از نویسندهای مانند دیوید میلر و جان آرآل اس خاطرنشان کرده‌اند که دامنه آزادی حرکت لازم برای تحقق منافع اقتصادی و اجتماعی لازم نیست نامحدود باشد و

«به لحاظ حق‌های بین‌المللی و مطلق بایستی بین دو حالت مزبور تمایز قائل گردید و نمی‌توان رویکرد واحدی برای این دو وضعیت تصور نمود. بدیهی است که مهاجران غیرقانونی بایستی بیش از هر گروه دیگری مورد حمایت و حراست قرار بگیرند، بهویژه آنکه اگر مهاجر، زن یا کودک باشد بر میزان آسیب‌پذیری اش افزورده می‌شود و از این حیث بیشترین میزان تلفات و قربانیان از دو قشن اخیر خواهند بود» (Ramji-Nogales, 2014: 721). ساده‌ترین نسخه در قبال مهاجران غیرقانونی آن است که مانع ورود ایشان به محدوده قلمرو ملی کشور می‌باشد که این رویکرد به‌طور کامل مردود می‌باشد و هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی آن را تأیید نمی‌کند. با این حال در قبال ماهیت و ریشه مهاجرت‌های غیرقانونی می‌توان دو رویکرد واقع‌بینانه یا آرمان‌گرایانه را در نظر گرفت: در رویکرد واقع‌گرایانه برای مقابله با مهاجرت‌های غیرقانونی دولتها در کنترل مرزهای ملی خود از حق بر حاکمیت برخوردارند. منافع دولتها و مصالح حاکمیت‌ها به عنوان مفاهیمی اصلی و کلیدی، طبیعتاً در تصمیم‌گیری پیرامون سیاست خارجی هر دولت در صحنه بین‌المللی نیز بسیار تأثیرگذار خواهد بود، در نتیجه براساس چنین رویکردی، «تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان پناهندگان، پناهجویان و مهاجران غیرقانونی، بهویژه از این حیث که جملگی دارای خصوصیات و ویژگی‌های یکسانی به‌خصوص در زمینه تساوی در حضور یا ورود و خروج به سرزمین دولت دیگری و در پی آن کنترل ایشان به‌دلیل تقویت ثبات و امنیت در قلمرو ملی می‌باشد، ندارد» (Lavenex 2001: 26). در مقابل دیدگاه واقع‌گرایی، دیدگاه آرمان‌گرایی مطرح می‌باشد که این دیدگاه با در نظر گرفتن روح همبستگی و ماهیت همگرایی در نظام حقوق بین‌الملل استوار گردیده است که براساس آن هرگونه حمایتی از پناهجویان غیرقانونی مورد تأکید قرار گرفته است، بی‌آنکه شرایط و استانداردهای موجود درباره دولت‌های میزان ارزیابی شده و مدنظر قرار بگیرد.

حال اینکه امروزه در میان دو رویکرد موجود کدامیک توسط دولتها در حال پیاده‌شدن است، باید گفت که شرایط اقتصادی، نظامی و شاخص‌های امنیت فراگیر در دوران کنون اقتضا را بر آن گذاشته است که دولتها در قبال مسئله مهاجران غیرقانونی رویکرد واقع‌بینانه را مدنظر قرار بدهند. در این راستا می‌توان به سیاست احداث دیوار میان ایالات متحده امریکا و مکزیک و همچنین رویکردهای محافظه‌کاران در اروپا و استرالیا اشاره

می‌کند. بنابراین این سؤال به وجود می‌آید که اگر دلایل خوبی برای اعمال چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد، چرا آن‌ها را اعمال می‌کنند؟ گاهی اوقات ممکن است توجیهاتی برای محدودکردن رفت و آمد شهروندان در داخل ایالت‌ها وجود داشته باشد، مانند دسترسی محدود غیربومی‌های آمریکای شمالی به رزرواسیون‌های بومی و گاهی اوقات دلایل خوبی برای انجام بر عکس این عمل نیز وجود دارد، یعنی اجازه‌دادن به مردم برای اسکان آزادی در مناطق مجاور و خارج از ایالت خود، مانند مواردی که در مورد ایالت‌های مینیاتوری^۱ مانند موناکو، آندورا، و لیتن اشتای رخ داده است.

در قبال نقض حق بر عبور و مرور نمی‌توان دیدگاه متعادلی مطرح نمود، زیرا این حق بدیهی و منطقی است و نمی‌توان بدون تعیین مصداقی روشن و یا ضروری آن را متوقف نمود، البته در این میان حالتی وجود دارد که دولتها در فرض مهاجرت دسته‌جمعی و ترک وطن به‌طور همگانی و یکباره می‌توانند محدودیت‌هایی اعمال نمایند که البته این فرض بسیار نادر و محال به نظر می‌رسد.

۲- حقوق مهاجران غیرقانونی در وضعیت اضطرار

«مهاجران غیرقانونی در اصل، در زمرة آسیب‌پذیرترین افراد جای می‌گیرند» (Ramji-Nogales, 2014: 716). دلیل این امر نیز وضعیت ناپایدار یا غیرقانونی است که فرد در آن قرار گرفته است که گاهی این وضعیت ناپایدار به‌واسطه اراده و انتخاب خود فرد ایجاد می‌گردد و گاهی این وضعیت به‌واسطه فرار از موقعیت نامساعد دیگر حاصل می‌شود. در این میان هیچ دولتی نمی‌تواند میان علت‌های موجود در باب رخداد مهاجرت غیرقانونی شخص تمایز قائل گردد، زیرا اثبات آن بسیار بعيد یا غیرممکن می‌باشد. مسئله اساسی در قبال وضعیت مهاجران غیرقانونی به دو زمینه متمایز می‌گردد: حالت اول: وضعیت عادی در قبال مهاجران غیرقانونی که این حالت در اکثر موقع برقرار می‌باشد و افراد مهاجر که از طریق دریا یا آب راهه‌های بین‌المللی خود را به صورت غیرقانونی به داخل مرزهای ملی کشور مقصده می‌رسانند، در چنین وضعیتی قرار دارند؛ حالت دوم: حالتی است که مهاجران غیرقانونی در قلمرو کشور میزان قرار داشته، درحالی که خود آن کشور در وضعیت اضطراری حاصل از جنگ، بلایای طبیعی یا شرایط اپیدمی قرار دارد.

مهاجران غیرقانونی را نیز با محدودیت همراه ساخته باشد. کشور میزبانی که با مشکلات مهم و اساسی در تأمین دارو، بیمارستان و مواد اولیه روبرو میباشد، چگونه میتواند حقوق بشر را بر حقوق شهروندی خود مقدم نماید.

در دوران اپیدمی کرونا مسأله مهاجران غیرقانونی به عنوان یک چالش عمده مطرح گردیده، در برخی از کشورها این ایده مطرح شد که مهاجران را در دوران اپیدمی و وضعیت اضطراری به عنوان شهروندان موقت در نظر گرفته بشوند تا ایشان نیز تحت خدمات درمانی، بهداشتی یا عمومی قرار داده شده و از این طریق حقوق بشر در قبال ایشان رعایت گردد. درواقع اپیدمی کرونا منجر به آن شد که برای نخستین بار جمع بین حقوق شهروندی و حقوق بشر میسر شود و دولتها این دو حق را در یک نفطه به اجرا گذاشته، رعایت نمایند. در اینجا حلقه اتصال میان رعایت حقوق شهروندی و حقوق بشر در مفهوم امنیت اجتماعی نهفته و متمرکز شده است. این مفهوم در بدو امر و بیش از هر قضیه دیگری با موضوع هویت جمعی سروکار پیدا می‌کند. «تبیین چنین رویکردی را می‌توان در نظریات اوله ویور در ارتباط نزدیک میان مسأله هویت، جامعه و امنیت جمعی جستجو کرد. به اعتقاد اوی هویت مفهومی صریح امنیت اجتماعی است و مقوله امنیت اجتماعی نیز زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیداتی را نسبت به هویت، همبستگی و انسجام ذاتی خود احساس نماید» (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۳).

به واسطه تأکید بر تحقق و تضمین امنیت اجتماعی، عدهای از محافظه کاران در نظامهای ملی گرا از نظریه عدم ارائه خدمات به مهاجران غیرقانونی در دوران اپیدمی حمایت می‌کردند تا از این طریق امنیت اجتماعی داخلی مبتنی بر حقوق شهروندی را مورد حمایت قرار بدهند. آن‌ها مسأله امنیت اجتماعی را ذیل مفهوم حقوق شهروندی تفسیر نموده و تضمین حقوق شهروندی را در رعایت امنیت اجتماعی از طریق اخراج فوری مهاجران غیرقانونی قابل تحقق می‌دانستند. در این بین، البته بایستی تمایز میان وضعیت مهاجران به واسطه اضطرار را با وضعیت افرادی که در ادبیات حقوقی مهاجران از ایشان با عنوان «آواره^۱» یاد می‌شود نیز تمایز بخشدید که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نمود که هریک مبتنی بر مؤلفه‌های موجود در نظام ساییسی، اقتصادی و اجتماعی خود به تنظیم رفتارهای قانونی در قبال مهاجران غیرقانونی می‌پردازند. بعضًا این رویکردها نیز به رویه مربوط به پذیرش مهاجران قانونی نیز سرایت نموده و با تفسیر موسوع همراه می‌شود. «درواقع امر مذکور می‌تواند در دنیاکی که به عنوان جهانی سازی شده شناخته می‌شود، نظم موجود را که هنوز بر مبنای نظم و ستغالیابی است، نشان داده که دولتها باید براساس منافع خود و به منظور بقای خود اقدام نمایند» (Larsson, 2008: 117-119).

پس از ماهیت‌شناسی در قبال حقوق مهاجران غیرقانونی لازم است که در مرحله بعد به این دوگانه پرداخته شود که آیا حمایت از حقوق مهاجران غیرقانونی در ملازمه با حقوق شهروندی قرار دارد یا خیر. درواقع این سؤال بر دو محور حمایت از حقوق شهروندی و یا حمایت از حقوق بشر واقع می‌باشد. در این باره لازم است به این نکته اشاره گردد که حمایت از حقوق شهروندی، جزئی از یک کل با عنوان حمایت از حقوق بشر می‌باشد. توضیح آنکه: اگر دولتها در قبال رعایت حقوق شهروندی احتمام ویژه ورزیده و آن را تضمین نمایند، به طور با واسطه حقوق بشر را رعایت نموده و آن را پاس داشته‌اند. از این‌رو با ایستی نگرشی میانه را در پیش گرفته و تلقیقی از حمایت از حقوق شهروندی در قالب حمایت از حقوق بشر را مبنای عمل قرار داد، اما این رویکرد در قبال مهاجران غیرقانونی با چالش‌های جدی روبرو می‌باشد. اگر قرار باشد دولتهای میزبان مبتنی بر نگرش واقع‌بینانه ورود یا مدیریت مهاجران غیرقانونی را با محدودیت همراه سازند، دست کم یکی از دلایل مهم ایشان تضمین و رعایت حقوق شهروندان قانونی‌شان خواهد بود. بنابراین در اینجا رعایت حقوق شهروندی عملاً در تعارض با رعایت حقوق بشر قرار خواهد گرفت. در این راستا پذیرش مهاجران غیرقانونی در ملازمه آشکار با حقوق شهروندی قرار خواهد گرفت. با وجود این در بسیاری از موارد بازگرداندن مهاجران غیرقانونی به کشور اصلی و مبدأ به سبب آنکه برخی از کشورها، مانند پاکستان، افغانستان، سومالی و اریتره که از جمله کشورهای عمدۀ مهاجرفرست هم محسوب می‌شوند، تقریباً غیرممکن به نظر خواهد رسید، «زیرا بازگرداندن مهاجران به این کشورها با تفسیر نقض حقوق بشر همراه می‌گردد» (Kaminis, 2009)، به ویژه این مسأله زمانی به اوج رسد که اپیدمی فراگیر زمینه برای اسکان یا مدیریت

ثانویه ایشان، یعنی حقوق و امکاناتی که بایستی ایشان در مقصد از آن بهره‌مند بشوند، تفاوت ایجاد کرده که این با اصول مبتنی بر کرامت انسانی در تضاد است، اما اگر تمایز بین این دو را از ماهیت و منبع در نظر نگرفته، صرفاً به هدف ایشان متوجه شویم، آنگاه درمی‌یابیم که هردو طبق یک اندازه به حقوق شهروندی نیازمند می‌باشند. «بر همین اساس است که عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که آوارگی منحصرًا جایه‌جایی‌های اجباری یا غیرداوطلبانه را شامل می‌شود و در جایی که شخصی جایه‌جایی یا مهاجرت را برمی‌گزید، نمی‌توان به آن آوارگی اطلاق نمود» (Morel, 2013: 51).

حق بر آزادی حمل و نقل و جایه‌جایی از حقوق بین‌الادین انسان است و بهویژه می‌توان این حق و آثار مرتبط با آن را در اتحادیه اروپا^۱ مشاهده نمود. درحقیقت از ابتداء، نقش حیاتی جایه‌جایی آزاد کالاهای، سرمایه، اطلاعات و خدمات در آنچه اکنون اتحادیه اروپا نامیده می‌شود، در معاهده رم^۲ به ثبت رسیده است. جایه‌جایی آزاد خدمات مستلزم حرکت آزاد نیروی کار است، درنتیجه اهمیت هنجاری معاهده قانون واحد اروپایی^۳ در سال ۱۹۹۲ (که قصد داشت اروپا را چیزی فراتر از یک بازار مشترک بسازد) و با رعایت رویه قضایی ثابت دادگاه‌های اروپایی در مورد اتحاد مجدد کشورهای عضو این اتحادیه، مفهوم حرکت آزاد به صراحت به عنوان حرکت آزاد افراد تعریف شد و مورد شناسایی قرار گرفت. «افراد موردنظر به عنوان همه افراد ساکن در قلمرو اتحادیه اروپا، یعنی شهروندان کشورهای عضو اتحادیه به علاوه همه اتباع کشورهای ثالث که به‌طور قانونی در مرزهای اروپا اقامت دارند، تعریف شدند» (Guild & Niessen, 1996). بنابراین مشاهده می‌شود که پدیده مرز در چنین وضعیتی به عنوان عاملی برای تشکیل و عضو شدن مورد استفاده قرار گرفته و اتحاد را در قلمرو جغرافیایی خاص به بار آورده است.

این برداشت از رفت و آمد آزاد افراد تمایز بین مرزهای داخلی (یعنی مرزهای بین کشورهای اتحادیه اروپا) و مرزهای خارجی اتحادیه اروپا (یعنی مرزهای ملی که به عنوان مرزهای خارجی اتحادیه نیز عمل می‌کنند) ایجاد کرده است. «موافقتنامه

۱-۲- حقوق آواره در وضعیت اضطرار

یکی از مصاديق وضعیت اضطراری در قبال مهاجران، وضعیتی است که نه به‌واسطه موقعیت خارجی (بیرونی) واقع شده است، بلکه از موقعیت خود شخص حاصل می‌شود. این حالت عمدتاً در موقعی رخ می‌دهد که شخص به‌واسطه رخدادی مانند جنگ داخلی، بحران اقتصادی، بحران می‌عیشتی، بحران سیاسی داخلی یا بین‌المللی در وضعیتی قرار می‌گیرد که اصطلاحاً به ایشان آواره‌بودن اطلاق می‌گردد. «در مفهوم حقوقی، آوارگان معمولاً گروه‌های آواره‌شده از حوادثی همچون جنگ، نابه‌سامانی (آشوب‌های) داخلی و بلایای طبیعی و از این دست مواردی که در تعریف کنوانسیون پناهندگی نمی‌گنجد را دربر می‌گیرند» (Care & Storey, 1995: 18)، البته از نواقص موجود در حقوق مربوط به بیگانگان و مهاجران آن است که دسته آوارگان به عنوان گروهی مستقل در نظر گرفته نشده است و دلیل آن این است که در بسیاری از موارد نمی‌توان با تکیه بر شاخصه‌هایی روشن به تمایز بین آوارگان داخلی در ممالک و آوارگان خارجی (مهاجر - آواره) دست یافت. اگر قرار بر آن باشد که مفهوم آواره را بر مدار فردی قرار بدھیم که از سرزمین مادری و جمع هم‌بیان خود خارج شده است و حداقل جایگاه اجتماعی برای او میسر نیست، در این صورت کلیه مهاجران غیرقانونی را نیز بایستی آواره در نظر بگیریم. از این‌رو «چنانچه افراد یک جامعه به‌دلیل جنگ یا هرگونه ناامنی داخلی ناگزیر به ترک کشور خود باشند، این افراد را بدون ارائه دلیل موجه (ترس از تعقیب و مجازات توسط دولت متبع) نمی‌توان پناهنه محسوب کرد، بلکه از آن‌ها می‌توان تحت عنوان «آواره» یاد نمود» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱۱).

گرایش به وضعیت غیرمتعارف در تبیین جایگاه آواره می‌تواند یکی از عناصر مهم در تفکیک بین مهاجر - پناهنه با مهاجر - آواره محسوب شود. ما نمی‌توانیم به‌طور مطلق وضعیت یک فرد آواره به‌همراه خانواده‌اش را مستقل از وضعیت یک مهاجر بدانیم، زیرا هر دو یک هدف را در پیش گرفته و آن نیز تغییر محل سکونت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر است. حال در وضعیت آواره منشأ این حالت به‌واسطه یک رخداد یا بلای طبیعی است، درحالی‌که منشأ وضعیت مهاجر در تغییر مکان سکونت و زندگی، «اراده» فرد یا خانواده وی می‌باشد. ما اگر بخواهیم منشأ تمایز بین وضعیت آواره و مهاجر را در ماهیت و نقطه آغازین ترک محل زندگی اصلی در نظر بگیریم، در حقوق

¹- European Union

²- The Treaty of Rome

³- The Treaty of Rome

عنصر اساسی در میان همه آوارگان داخلی مشترک است: یکی ماهیت قهری جابه‌جایی آوارگان؛ دیگری قرارگرفتن در داخل مرزهای ملی کشورشان» (قبادی لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۳).

حالت دوم: آوارگی خارجی^۳ است که به حالت اطلاق می‌شود که در آن علی‌رغم آنکه عوامل مؤثر در آوارگی با حالت آوارگی داخلی مشترک است، اما شخص آواره سعی می‌کند که قلمرو حاکمیت ملی کشوری که به آن تعلق داشته است را ترک نموده و به قلمرو دو یا چند کشور دیگر وارد شود. «بر این اساس «آوارگان خارجی (از وطن) به اشخاص اطلاق می‌شود که به دلایل متعددی همچون جنگ، آشوب‌های داخلی، بلایای طبیعی، نقض سیستماتیک حقوق بشر و مواردی از این دست مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و مرزهای ملی کشورشان را درنوردیده و به کشورهای دیگر پناه می‌برند»، درنتیجه این گروه علاوه‌بر وجود ضابطه اجبار، باید از مرزهای کشورشان مشابه پناهندگان و پناهجویان بگذرند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۴۲۲).

۲-۲- حقوق پناهندگان در وضعیت اضطرار

براساس کنوانسیون پناهندگان به سال ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی به سال ۱۹۶۷، پناهندگه کسی است که: «به علت ترس موجه از تحت تعقیب قرارگرفتن به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی در خارج از کشور متبع یا محل اقامتش به سر می‌برد و به‌واسطه آن ترس قادر و مایل نیست که مورد حمایت آن کشور قرار گیرد» (کیهانلو، ۱۳۹۰: ۲۶). با این حال در اینجا این مسئله مهم مطرح می‌شود که در وضعیت اضطرار حاصل از اپیدمی آیا می‌توان امکان دسترسی پناهندگان به مناطق امن در سرزمین میزبان را محدود نمود؟ یا چگونه می‌توان به توازنی منطقی بین ضرورت اسکاندهی تابعین اصلی کشور میزبان و پناهندگان دست یافت. ممانعت از دسترسی به سرزمین و دادخواهی برای پناهندگان نیز در تضاد آشکار با کنوانسیون ژنو در رابطه با وضعیت پناهندگان در سال ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی آن در سال ۱۹۶۷ است، اگرچه کنوانسیون ژنو به نظم عمومی و امنیت ملی دولتهای عضو احترام می‌گذارد، اما هیچ‌یک از کنوانسیون‌های مربوط به وضعیت پناهندگان در سال ۱۹۶۷ مقررات اجازه

شینگن^۱ و معاهده اجرای آن به‌طور رسمی این تمایز را زمانی که در سال ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا شدند، با شرط تلاش برای لغو کنترل‌ها در مرزهای داخلی اتحادیه و تقویت همزمان در مرزهای خارجی اتحادیه به‌وجود آوردن» (Bigo & Guild, 2003). با این حال، این ایده ساده به‌طور همیشگی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. همچنین علی‌رغم ظهور نوعی «پلیس از راه دور» با هدف مسدودکردن خارجی‌ها در بالادست قبل از خروج از کشورشان، افت قابل‌توجهی در جریان عبوری مرز افراد مشاهده نشده است، حتی سیستم‌های ردیابی که آثار به‌جامانده از مردم را شناسایی می‌کنند، متوجه تغییری در استاندارد مربوطه نشده‌اند. حرکت از کشوری به کشور دیگر و حتی در برخی کشورها به سمت اخراج و بازگشت اجباری حرکت می‌کند که شامل همکاری بین دولتها با کشورهای ترانزیت از مبدأ می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که در قبال اتحادیه اروپا، مسأله انسداد مرزهای ملی همراه با دو نوع از آوارگی صورت پذیرفته است که در ادامه به تفکیک این دو نوع خواهیم پرداخت.

حالت اول: آوارگی داخلی^۲ است که در بسیاری از مواقع به‌واسطه رخدادهای داخلی و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی یا طبیعی حاصل می‌شود. از این‌رو «چنانچه افراد یک جامعه به‌دلیل جنگ یا هرگونه ناامنی داخلی ناگزیر به ترک محل سکونت خود باشند، این افراد را بدون ارائه دلیل موجه (ترس از تعقیب و مجازات توسط دولت متبع) نمی‌توان پناهندگه محسوب کرد، بلکه از آن‌ها می‌توان تحت عنوان «آواره» داخلی یاد نمود» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱). «در اصول راهنمای آوارگی داخلی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۹۸ آمده است: آوارگان داخلی افراد و یا گروه‌های می‌باشند که به‌ویژه درنتیجه و یا به‌منظور اجتناب از عواقب مخاصمه مسلحانه، شرایط فرآگیر خشونت، نقض‌های حقوق بشری یا بلایای طبیعی یا ساخته دست بشر، مجبور به فرار و یا ترک خانه یا اقامتگاه عادی خود شده و از مرزهای به‌رسمیت‌شناخته بین‌المللی عبور ننموده‌اند، ضمناً کنوانسیون کامولا بر تعریف املا مشابه ارائه می‌دهد.» بدیهی است که توجه به پدیده مرز منجر به آن شده است که بتوان قلمرو و منشاً حرکتی برخواسته از شرایط آوارگی را به داخلی و خارجی تقسیم نمود. «درحقیقت در این تعریف دو

¹- The Schengen Agreement

²- Displaced Person

از این وضعیت است که شخص را در موقعیتی شبہ‌پناهجویی قرار می‌دهد.

تنها دلیل قانونی برای تعلیق دسترسی به حمایت را می‌توان در استثنایات ممنوعیت بازگرداندن طبق ماده ۳۳(۲) یافت. دستور به بازگشت یا هرگونه ممانعی از ورود با عنوان انسداد در مرز در تضاد کامل با قواعد حقوق بشر است، با این حال به نظر می‌رسد که اصل عدم بازگشت طبق کنوانسیون ژنو مطلق نیست، بهویژه منفعت آن توسط پناهندگان قابل ادعا نیست که «دلایل معقولی برای آن وجود دارد که خطری برای امنیت کشوری باشد که در آن حضور پیدا کرده است.»

در اینجا لازم است که به این نکته مهم اشاره شود که دولتها در تنظیم شاخصه برای تعیین وضعیت اضطراری، منافع، ضروریات و ارزش‌های ملی خود را مبنی قرار می‌دهند. از این رو ممکن است وضعیتی که توسط یک کشور اضطراری تعریف شده است، توسط کشوری دیگر غیراضطراری تفسیر شود، اما نقطه مشترک و ضروری در حالتی است که یک وضعیت به عنوان تهدیدی جدی بر علیه (حقوق بنیادین) تفسیر گردد که در اینجا «روشن است که استثنای بند ۲ ماده ۳۳ باید با تفسیری محدود همراه باشد.»^۱

هنگامی که قلمرو این چالش به قلمرو کووید-۱۹ وارد می‌شود، آستانه این استثنا به طور ویژه بالا باقی می‌ماند، اگرچه که مفهوم امنیت ملی گسترش‌های قدر و دارای ارزش است، اما در عین حال بهداشت عمومی در اولویت قرار می‌گیرد. این رویکرد مستلزم تهدیدی برای منافع اساسی دولت، قلمرو، نهادها یا جمعیت آن است. امنیت ملی مدت‌هاست که در زمینه‌های دیگری غیر از سلامت عمومی و پایداری در بهداشت همگانی در نظر گرفته شده است. همان‌طور که مدرس تأکید دارد: «معنای امنیت ملی کاملاً واضح است. به طور کلی، مفهوم «امنیت ملی» یا «امنیت کشور» در برابر اعمالی با ماهیت نسبتاً جدی استناد می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم قانون اساسی (دولت) تمامیت ارضی، استقلال یا روابط خارجی را به خطر می‌اندازد.»

نمی‌دهد تا دسترسی به حفاظت از پناهندگان را در زمینه کووید-۱۹ ممنوع کند.

با در نظر گرفتن جهات پناهندگی در ماده ۱ کنوانسیون متفاوت است، «اما دلیل اصلی پناهندگی را باید «ترس موجه پناهندگه از تعقیب و آزار» به جهات پنج گانه دانست» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱). در اینجا مشخص است که در ارتباط با بیماری‌های فرآگیر عنصر ترس می‌تواند به عنوان عنصری برجسته موجبات پناهندگی اشخاص را به بار آورده و عاملی باشد برای ترک سرزمین متبوع اشخاص با قصد حفاظت از جان و حیاط خویشتن. با این حال شرط مندرج در ماده ۹ نمونه‌ای از این اقدام متعادل‌کننده بین حاکمیت دولت و حقوق پناهندگان را ارائه می‌دهد که به کشورهای عضو این حق را می‌دهد که در موقع اضطراری اقدامات موقت را بدون تضعیف دسترسی به حمایت از پناهندگان اتخاذ کنند. براساس ماده ۹ قانون، اقدامات موقت به شرط احراز دو شرط ممکن است انجام شود: برای مواجهه با «شرایط شدید و استثنایی» و «ضروری برای امنیت ملی»، در حالی که همه‌گیری کنونی بدون شک به خودی خود یک وضعیت وخیم و استثنایی است، اما اینکه آیا این بیماری امنیت ملی یک کشور را به خطر می‌اندازد، قابل بحث از منظر حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی است.

حتی با فرض اینکه دو شرط نامبرده محقق باشد، ماده ۹ اجازه تعلیق مراحل پناهندگی را نمی‌دهد، بر عکس، متن این ماده روشن می‌سازد که دسترسی به حمایت حتی در چنین شرایط استثنایی به وضوح الزام‌آور است، زیرا اقدامات موقت «تا زمانی که دولت متعاهد تصمیم بگیرد که آن شخص را به عنوان پناهندگه شناسایی نماید» اعمال می‌شود؛ بر این اساس، در حالی که به دولتها اجازه می‌دهد تا واکنش خود را به کووید-۱۹ تطبیق دهند، اقدامات موقت نمی‌تواند دسترسی به روند پناهندگی را مسدود کند و توجیه مناسبی را برای انسداد مرزها به همراه آورد. این اصل اساسی قانون پناهندگان، طردشدن در مرز و بازگشت به هر طریقی را به مرزهای سرزمین‌هایی که زندگی یا آزادی آن فرد به دلیل نژاد، مذهب، ملت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، ممنوع می‌کند. به تبع آن، ترس یا حراس از حیث تهدیدات جانی و فیزیکی برآمده از کووید-۱۹ نیز خود مصدقی

^۱- در این زمینه می‌توان به استدلال دادگاه تجدیدنظر در نیوزیلند، در اختلاف میان دادستان کل در برابر Zaoui در دسامبر ۲۰۰۴ شماره CA20/04 پارا. ۱۳۶، اشاره نمود.

معلول وضعیتی تهدیدآمیز است. در هر صورت، همان‌طور که در بخش انسداد مرزها و حقوق بشر مهاجران ذکر شد، پناهجویانی که به خطر شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز دچار می‌شوند، تحت حمایت اصل مطلق عدم بازگرداندن تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر قرار دارند. در چنین مواردی، استثنایات کنوانسیون پناهندگان به معنای واقعی کلمه خنثی می‌شود.

درنتیجه این چارچوب هنجاری، کمیساريای عالی پناهندگان سازمان ملل در کنار سازمان بین‌الملل مهاجرت^۳ و کمیساريای عالی ملل متحد^۴ در حقوق بشر را بر آن داشته است که «ممنوعیت دسترسی به قلمرو حاکمیت ملی بدون ضمانت‌هایی برای محافظت از پناهجویان در برابر بازگرداندن بهدلیل خطرات بهداشتی قابل توجیه نیست و دولتها موظف‌اند در مقابل افرادی که به مرزهایشان پناه آورده‌اند، اقدام به تحقیقات مستقلی در مورد نیاز آن افراد به حمایت بین‌المللی انجام دهند و اطمینان حاصل کنند که در معرض خطر بازپس‌گرداندن نخواهند بود و اگر چنین خطری نیز وجود داشته باشد، دولت مربوطه از اعمال محدودیت بر ورود یا اخراج اجباری فرد مربوطه منع می‌شود.»

بنابراین مشخص است که تطبیق ضرورت حفظ و حمایت از نهاد امنیت ملی با فرایند انسداد مرزها ملازمه دارد و اگر قرار باشد دولتها به‌واسطه تفسیر وضعیت‌های اضطراری، مانند فراگیری کووید-۱۹ ذیل امنیت ملی به انسداد مرزها و اعمال محدودیت در مقابل آوارگان، پناهندگان و پناهجویان مبادرت ورزند، قواعد و مقررات آمره حقوق بین‌الملل در مقابل تفسیر موسوی از امنیت ملی ایستادگی خواهد کرد، البته امروزه نگرش جدیدی از موضوع امنیت ملی مطرح است که طبق آن امنیت ملی، تنها منحصر به یک دولت و قلمرو حاکمیتی آن نمی‌شود و درواقع نوعی از امنیت مطلوب قرن حاضر است که به‌واسطه فراگیر و مبتنی بر اصل همبستگی در حقوق بین‌الملل صورت پذیرد.

توضیح آنکه: اگر فرضًا در یک محدوده جغرافیایی خاص تنها یک دولت مبادرت به انسداد مرزهای ملی نموده تا به‌واسطه آن امنیت ملی را در مقابل بیماری‌های فراگیر تضمین نماید، درحالی‌که کشور همسایه رویکردی دیگر را در پیش گرفته و

بدیهی است که خطر سرایت در جامعه یک کشور میزبان ممکن است در برخی شرایط، امنیت کل کشور را به خطر بیاندازد. با این حال، پیوند علت و معلولی بین این دو باید تأیید و اثبات شود؛ به عبارت دیگر، هیچ رویداد قطعی بین خطر سرایت و خطر برای امنیت ملی وجود ندارد. همان‌طور که توسط یک رویه قضایی قدیمی در مورد بند ۲ ماده ۳۳ تأیید شده است، «تهدید [برای امنیت ملی] باید «جدی» باشد، به این معنا که باید مبتنی بر ظن منطقی عینی مبتنی بر شواهد در راستای یک آسیب قطعی تفسیر شود.»^۱

۳- تفسیر از تهدید علیه امنیت ملی در انسداد مرزها
دیدگاه قالب نسبت به انسداد مرزها در مقابل با تهدیدات حاصل از فراگیری کووید-۱۹ برخواسته از رویکردهای امنیت ملی است و این نشان‌دهنده تمایل دولتها به تفسیر فراگیری، ذیل معیارهای امنیت ملی آن‌هاست، اما تهدید علیه امنیت ملی باستی بر مصادیق عینی استوار باشد، به‌ویژه وضعیت اضطرار که خود به عنوان مؤلفه‌ای شفاف در توجیه انسداد مرزها با رویکرد حفظ امنیت ملی لحاظ شده است. با این حال نمی‌توان همه مسائل مربوط به فراگیری را ذیل امنیت ملی و شاخصه‌های آن قرار داده و به‌واسطه این امر، انسداد مرزها را توجیه نمود. علاوه‌بر این، بند ۲ ماده ۳۳ که با حسن نیت تفسیر شده است، اجازه نمی‌دهد که مرزها به‌طور کامل بسته شود و از پناهجویان به‌صورت دسته‌جمعی ممانعت صورت پذیرد. همان‌طور که در رویه قضایی دادگاه‌های ملی برخی از کشورها مشاهده شد «شكل‌بندی این ماده مستلزم آن است که شخص به‌صورت فردی تهدید علیه امنیت ملی باشد.»^۲ بنابراین از آنجا که بند ۲ ماده ۳۳ به یک پناهندۀ اشاره می‌کند، نمی‌توان تعلیق عمومی بر وضعیت پناهندگان را به عموم پناهندگان تعمیم داد. بر همین اساس هم مبتنی بر قانون و هم مبتنی بر رویه عملی دولتها، این امر به سختی قابل قبول است که یک فرد به تنها‌ی بتواند امنیت کل کشور را تهدید کند، زیرا خود تحت تأثیر کووید-۱۹ قرار گرفته است و در حقیقت فرد مذبور خود

- کنوانسیون عالی کشور کانادا، سورش در برابر کانادا (وزیر مهاجرت) SCR31 پارا. ۹۰. همچنین مراجعه به دعوای دادستان کل در برابر Zaoui (2004) دسامبر شماره CA20/04، paras. 133 و ۱۴۰؛ NSH در برابر وزیر امور خارجه برای وزارت کشور (۱۹۸۸) Imm حقوق .۴۱۰.

- دادگاه استیناف نیوزیلند، دادستان کل / v. Zaoui (2004) Dec. No. CA20 / ۰۴، پارا ۱۴۸.

و تمامیت ارزی دولت میزبان را با تهدیدی عینی و قطعی رو به رو سازد، در غیراین صورت، به ویژه در موقع اضطراری، اعمال انسداد مرزهای ملی در مقابل پناهجویان فاقد اعتبار حقوقی است و نمی‌توان از آن در عرصه حقوق بین‌الملل حمایت نمود.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را داریم.

سهم نویسنده‌گان: نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده‌گان صورت گرفته است.

تضاد منافع: این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ الف. منابع فارسی

- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). «بررسی تطبیقی حقوق پناهندگی در فقه و استاد بین‌المللی». *نامه مفید*، ۱: ۱۵۵-۱۸۶.

- قبادی لنگرودی، ارغوان (۱۳۹۳). «وضعیت حقوقی آوارگان خارجی ناشی از جنگ در حقوق بین‌الملل». *پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل*، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- کیهانلو، فاطمه (۱۳۸۲). «بررسی امکان اعمال اصل ممنوعیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترش آوارگان جنگی». *مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش*، ۲(۴): ۱۳۳-۱۵۳.

- میرترابی، سیدسعید و کیلی، بهنام (۱۴۰۱). «تأثیر پاندمی کووید-۱۹ بر نظم نهادی و پارامترهای اقتصاد سیاسی بین‌المللی». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۴(۵۳): ۱۵۱.

- نویدنیا، منیزه (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۶(۱۹): ۵۵-۷۸.

- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). «رابطه دولتها، نهادها و حقوق بشر». *مجله بازتاب اندیشه*، ۹۲: ۴۵-۵۲.

سیاست درهای باز را دنبال نماید و به واسطه آن آغشته به بیماری فراگیر شود، انسداد مرزهای ملی دولت مذبور نمی‌تواند به تضمین طولانی‌مدت امنیت ملی کشور کمک نموده، زیرا امنیت ملی بایستی از قلمرو حاکمیت ملی یک کشور فراتر رفته و امنیت در منطقه جغرافیایی متشکل از دو یا چند کشور را دربر گیرد. از این‌رو انسداد مرزهای ملی توسط یک کشور به ویژه در مقابل پناهجویان یا مهاجران در وضعیت‌های اضطراری نه تنها به حفظ قطعی امنیت ملی منجر نخواهد شد، بلکه حتی می‌تواند میزان آسیب‌پذیری کشورهای منطقه را افزایش داده و با نقض معیار همبستگی، به تدریج احتمال تضعیف نظامهای سیاسی و امنیتی را در پی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این پژوهش مطرح شد، ممانعت از دسترسی پناهندگان از طریق بستن مرزها، نقض آشکار مواد ۹ و ۳۳ کنوانسیون ژنو است، به ویژه هنگامی که این اقدام، پناهجویان مربوط به یک کشور خاص را هدف قرار دهد، شاهد نقض اصل تبعیض طبق ماده ۳ کنوانسیون ژنو و بسیاری از مقررات مشابه دیگر کنوانسیون‌های حقوق بشر خواهیم بود (از جمله مواد ۲ و ۲۶ میثاق بین‌المللی مدنی و حقوق سیاسی). از طرف دیگر معیار امنیت ملی و ضرورت در تضمین آن نیز نمی‌تواند به طور جدی (و البته عقلایی) به توجیه انسداد مرزهای ملی در مقابل آوارگان، مهاجران و پناهجویان کمک نموده و دولتهای میزبان را در موقعیتی محافظه کارانه قرار بدهد، زیرا امروزه امنیت ملی محدود به قلمرو یک کشور خاص نیست و امنیت ملی زمانی مطلوب است که بتواند امنیت چندبارگه کشورهای مستقر در یک حوزه جغرافیایی خاص را تضمین نماید. از این‌رو حتی انسداد مرزهای ملی نمی‌تواند به تضمین امنیت ملی دولتها کمک کند، زیرا در فرض تهدید حاصل از بیماری‌های فراگیر، تهدید علیه امنیت ملی از حالت تهدید علیه یک کشور به حالت تهدید علیه امنیت ملی در یک منطقه تغییر وضعیت داده و اشاعه می‌یابد. به همین ترتیب روش‌های دفع تهدید علیه امنیت ملی نیز از یک دولت به مجموع کشورهای مستقر در یک حوزه جغرافیایی - سیاسی اشاعه می‌یابد.

پیدایش نظریه انسداد مرزها درواقع برخواسته از مقابله یا محافظه کاری در مقابل طیف وسیعی از پناهجویانی است که جمعیت ایشان به قدری باشد که نظم عمومی، امنیت شهریوندی

Liberalism". *Journal of European Public Policy*, 8(1): 24-42.

- Morel, M (2013). *The Right not to be Displaced in International Law*. Ghent: Ghent University.

- Ramji-Nogales, J (2014). "Undocumented Migrants and the Failures of Universal Individualism". *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 47(3): 699-763.

- UN Network on Migration (2020a). *Covid-19 & Immigration Detention: What Can Governments and Other Stakeholders Do?*. Available at: https://www.migrationnetwork.un.org/sites/default/files/docs/un_network_on_migration_wg_atd_policy_brief_covid-19_and_immigration_detention_0.pdf. Accessed May 21, 2020.

- UNHCR. (2020a). *Key Legal Considerations on Access to Territory for Persons in Need of International Protection in the Context of the Covid-19 Response*. Available at: <https://www.refworld.org/docid/5e7132834.html>. Accessed August 30, 2020.

- World Health Organization (2020). *Updated WHO Recommendations for International Traffic in Relation to Covid-19 Outbreak*. Available at: <https://www.who.int/news-room/articles-detail/updated-who-recommendations-for-international-traffic-in-relation-to-covid-19-outbreak>. Accessed August 30, 2020.

- هاشمی، سیدمحمد و دعاگو، حسین (۱۳۹۸). «جایگاه حقوق شهروندی کرامت‌دار در دکترین مسؤولیت حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل». *نشریه پژوهش‌های اخلاقی*، ۹(۴): ۸۳-۱۰۶.

ب. منابع انگلیسی

- Bigo, D & Guild, E (2003). *La Mise à l'Ecart des Etrangers: Le Visa Schengen*. Paris: Editions L'Harmattan.

- Burci, G (2020). "The Outbreak of Covid-19 Coronavirus: Are the International Health Regulations Fit for Purpose?". *EJIL: Talk! Blog of the European Journal of International Law*.

- Care, G & Storey, H (1995). *Asylum Law*. London: 1st International Judicial Conference.

- Carens, J (2009). *The Ethics of Immigration*. Oxford: Oxford University Press.

- Carrera, S & Luk, N (2020). "Love Thy Neighbour? Coronavirus Politics and Their Impact on EU Freedoms and Rule of Law in the Schengen Area". *CEPS Paper in Liberty and Security in Europe*, No.2020-04.

- Chetail, V (2020). *Covid-19 and Human Rights of Migrants: More Protection for the Benefit of All*. Geneva: International Organization for Migration (IOM).

- Gelatt, J (2020). *Immigrant Workers: Vital to the U.S. Covid-19 Response, Disproportionately Vulnerable*. Washington, D.C: Migration Policy Institute (MPI).

- Guadagno, L (2020). *Migrants and the Covid-19 Pandemic: An Initial Analysis*. Migration Research Series N.60. Geneva: International Organization for Migration (IOM).

- Guild, E & Niessen, J (1996). *The Developing Immigration and Asylum Policies of the European Union*. London: Kluwer Law International.

- Kaminis, Y (2009). *Without a Residence Permit: The Protection of Asylum-Seekers and Illegal Immigrants*. Workshop.

- Larsson, L (2001). *Illegal Immigrants or Illegal Refugees? A Study of the Refugee Protection for Burmese Refugees in Thailand*. Lund: Lund University Publications.

- Lavenex, S (2001) "Migration and the EU's New Eastern Border: Between Realism and



Volume 4, Issue 4, 2023

Blocking the Borders in Order to Protect Public Health against the Epidemic with Emphasis on International Law

Hadi Masoudifar^{*1}, Mohsen Molaeifard²

1. Assistant Professor, Department of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 53-66

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0004-2917-8811

TELL: +000000000000

Email:

uni.masoudifar@gmail.com

Article history:

Received: 24 Sep 2023

Revised: 31 Oct 2023

Accepted: 02 Dec 2023

Published online: 22 Dec 2023

Keywords:

Blocking Borders, National Security, Asylum Seekers, Covid-19, Geneva Convention.

ABSTRACT

Blocking borders in times of emergency has been associated with conflicting interpretations and approaches, so that its interpretation as a governance-oriented issue is intertwined with criteria such as national security. However, it is necessary to adapt the issue of border movement restrictions to the special situations of immigrants, refugees and asylum seekers in the realm of international law and to answer the question: Can these restrictions be synonymous with violating human fundamental rights? be considered Therefore, in this research, which is based on a descriptive-analytical method, it was firstly determined that preventing the access of refugees by blocking the borders is a clear violation of Articles 9 and 33 of the Geneva Convention and governments cannot impose restrictions on their movement. especially that the situation of refugees or asylum seekers is different from ordinary people. Based on the method of analogical reasoning, it was determined: national security cannot act as an element to justify the blocking of borders in widespread epidemics, because the needs of national security must be interpreted based on an objective and potential threat and in practical terms, the threat against national security has also been raised. from a collective reaction.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Masoudifar, H & Molaeifard, M (2023). "Blocking the Borders in Order to Protect Public Health against the Epidemic with Emphasis on International Law". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(4): 53-66.